

داستان‌های کهن‌گردی و پیوند آن با سبک رئالیسم جادویی

(با تکیه بر متن کردی نوشته‌ی روژی لیسکوی فرانسوی)

موسی پرنیان^۱

عطا الماسی*^۲

محمدزاهد سعیدی تبار^۳

چکیده

ترکیب واقعیت‌های زندگی با سنت‌ها، عقاید و خیال‌پردازی‌های زیاده از حد مردمان منطقه کارائیب که مخلوطی از باورهای برده‌های سیاه آفریقا با رسوم سرخ‌پوستان پیش از کلمب بود، موجب پیدایش سبک نویسندگی رئالیسم جادویی شد. اما با وجود منتسب بودن این مکتب داستان‌نویسی به آمریکای لاتین و گابریل گارسیا مارکز کلمبیایی، نمی‌توان این سبک نویسندگی را تنها مختص این منطقه دانست؛ چرا که گوشه‌هایی از رگه‌های اولیه این فن نویسندگی را باید در ادبیات مشرق زمین از جمله ادبیات محلی و بومی مناطق گردنشین جستجو کرد. کتاب «متن‌گردی» یا «داستان‌های کهن‌گردی» که روژی لیسکوی، نویسنده و محقق فرانسوی، گردآوری کرده است، یکی از آثار گردی است که بدون شک همانند دیگر آثار شرقی، سرمنشأ سبک رئالیسم جادویی قرار گرفته است. از این رو، نوشتار حاضر بر آن است که چگونگی پیوند تکنیک‌های سبک نویسندگی رئالیسم جادویی را با داستان‌های گردی با تکیه بر کتاب روژی لیسکوی بررسی و تحلیل کند. یافته‌های اولیه پژوهش نشان می‌دهد که بسیاری از مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در این کتاب به کار رفته است و در کنار فانتزی و تخیل، به دور از هر گونه قضاوت و جهت‌گیری، واقعیت‌های مهم و عمیق جامعه مناطق گردنشین در فضایی خیالی و ناآشنا به تصویر کشیده شده است، به گونه‌ای که گاهی مخاطب در تشخیص دنیای واقعی از فراواقعی دچار تردید و دوگانگی می‌شود و در این میان، چشم‌اندازهای تازه‌ای را فرا روی مخاطب می‌گشاید که در آن‌ها، یک زیست انسانی آرمانی و به دور از هر گونه زشتی، پلشتی و ناامیدی متصور شده است.

کلمات کلیدی: رئالیسم جادویی، داستان‌های کهن‌گردی، روژی لیسکوی، متن‌گردی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه.

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه. (نویسنده مسئول)*

Email: almasi_ata@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه.

۱. مقدمه

رنالیسم جادویی شیوه‌ای از نویسندگی است که در مورد آن گفته‌اند: «تلاشی است برای بیان جهان به نحوی نامعقول، با این تصور که پیش‌فرض‌های جامعه بورژوازی غرب را می‌توان کنار گذاشت و با نظری تازه به جهان نگاه کرد» (میرصادقی، ۱۳۸۷: ۴۹۵). افزون بر این، «آماریل چندی» در کتاب رنالیسم جادویی و خیالی می‌نویسد: رنالیسم جادویی شیوه‌ای ادبی است که می‌خواهد ترکیبی پارادوکسی از اتحاد امور متضاد و ناهمگون به دست دهد؛ برای مثال قطب‌های متضادی مانند زندگی و مرگ، جهان مستعمراتی و جهان صنعتی امروز را در تقابل هم قرار می‌دهد. رنالیسم جادویی با دو منظر و جنبه متضاد و متعارض مشخص می‌شود: یکی بر نگرش معقول از واقعیت، پایه‌ریزی شده است و دیگری بر پذیرش مافوق به عنوان واقعیتی معمول و عادی، متکی است. رنالیسم جادویی اساساً با خیال صرف متفاوت است؛ زیرا متعلق به دنیای مدرن عادی و معمول با توصیفات مقتدرانه از انسان و جامعه است (ر.ک: چندی، ۱۹۸۵: ۶۸).

صاحب‌نظران ادبی بر این باورند که این سبک نویسندگی در قلمرو و سیطره مکتب رنالیسم قرار دارد. «سبک رنالیسم جادویی به عنوان یک مکتب ادبی مستقل مطرح نمی‌گردد؛ چرا که دارای ساختار و اصول بنیادین خاص و تازه‌ای نیست و در اثر آمیختگی چندین عنصر قدیمی پدید آمده است. از جانب دیگر، در هم آمیختگی دو عنصر واقعیت و خیال از دیرباز در ادبیات ملل، خاصه ادبیات داستانی، به چشم می‌خورد؛ همچون «سفرهای گالیور» نوشته جاناتان یوسف و «هملت» اثر ویلیام شکسپیر» (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۲۶۷).

شماری از نظریه‌پردازان، این رویکرد را زیرمجموعه داستان‌های شگفت می‌دانند و عده‌ای هم چنین نظری ندارند. «به هر حال در این نوع آثار، الگوهای واقع‌گرایی با عناصر رؤیا، سحر، وهم و خیال در هم می‌آمیزند و ترکیبی پدید می‌آید که به هیچ یک از عناصر اولیه سازنده‌اش شباهت ندارد و خصلت مستقل و هویتی جداگانه دارد. پیوند واقعیت و وهم چنان است که رخدادهای خیالی کاملاً واقعی و طبیعی جلوه می‌کند، به طوری که خواننده ماجراهای غیر واقعی را می‌پذیرد» (بی‌نیاز، ۱۳۷۸: ۲۵۲).

به هر حال باید گفت که ترکیب دنیای واقعی و فراواقعی تنها مختص به دوران معاصر نیست؛ چرا که در زمان‌های بسیار دور گذشته با توجه به شرایط فرهنگی، اجتماعی، علمی و سیاسی حاکم بر جوامع، بیشتر از حال حاضر بوده است و انسان گذشته به دلیل محدودیتی که در دسترسی به آرزوها و آمال‌هایش داشته است از قوه تخیل بسیار قوی برخوردار بوده و این رویکرد در داستان‌ها و قصه‌های شفاهی آنان بازتاب داشته است.

۱-۱. بیان مسأله

سرزمین‌های شرقی از جمله ایران و هند به خاطر پیشینه فرهنگی و همچنین تنوع سهم اقوام مختلف در شکل‌گیری این تمدن‌ها زادگاه و خاستگاه بسیاری از افسانه‌ها و اسطوره‌هایی است که دست‌مایه اصلی نویسندگان و شاعران برای خلق آثار هنری شده است و به جرأت می‌توان گفت که ریشه‌های اصلی و نخستین شیوه رئالیسم جادویی به خاور زمین و گذشته بسیار دور آن برمی‌گردد. اعتراف مشهورترین نویسندگان رئالیسم جادویی به این نکته، خود گواهی روشن بر این ادعاست؛ چرا که بورخس (Borges) در پیشینه مطالعاتی خود که بر داستان‌ها و نوشته‌هایش تأثیر گذاشته است، از فلسفه چینی به خصوص تائوئیسم، آموزه‌های بودایی و تصوف ایرانی نام می‌برد (گیرت، ۱۳۵۶: ۱۴۶). و گارسیا مارکز (Garcia Marquez) نیز از داستان‌های هزار و یک شب در آثار خود نام برده است (ر.ک. مارکز، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

متن کُردی (داستان‌های کهن کُردی)، یکی از آثار فولکلور ایران زمین است که در نوع خود می‌تواند الهام‌بخش بسیاری از داستان‌های رئالیسم جادویی در ادبیات معاصر باشد. این کتاب که روژی لیسکوی، نویسنده و محقق فرانسوی، آن را گردآوری و تدوین نموده است، علی‌رغم این که سرشار از عناصر خیال‌انگیز و فانتزی است، در پاره‌ای از موارد در برگیرنده بسیاری از واقعیات فرهنگی و اجتماعی ساکنان این مناطق است. بنابراین، نوشتار حاضر با رویکردی توصیفی و تحلیلی بر آن است که پیوند این داستان‌های کهن کُردی را با سبک نویسندگی رئالیسم جادویی بررسی کند و همسانی و شباهت آن را در این نوشتار نشان دهد. از این رو اساسی‌ترین پرسش‌های این پژوهش عبارتند از:

- عامل پیوند داستان‌های کهن کُردی با متون رئالیسم جادویی چیست؟
- همسانی و تفاوت داستان‌های کهن کُردی با متون رئالیسم جادویی چگونه است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

در ارتباط با پیوند داستان‌های کهن کُردی با سبک نوشتاری رئالیسم جادویی تاکنون پژوهشی انجام نشده است، اما پژوهش‌های متعددی در ارتباط با رئالیسم جادویی و داستان‌های فارسی انجام شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- مسجدی (۱۳۸۹)، در پژوهشی با نام «رئالیسم جادویی در آثار غلامحسین سعدی» بر این باور است که برخی از وجوه سبک رئالیسم جادویی، در آثار برجسته او مانند عزاداران بیل، مولوس کورپوس، آشفته‌حالان بیداربخت و ترس و لرز منعکس است. از جمله این وجوه، عناصر نامتجانس؛ مخصوصاً موجودات عجیب و ترکیبی میان انسان و حیوان در آثار او است.

- «پور نامداریان و مریم سیدان (۱۳۸۸)، در نوشتاری تحت عنوان «بازتاب رئالیسم جادویی در داستان‌های غلامحسین ساعدی» گرایش وی به مؤلفه‌های رئالیسم جادویی را بررسی کرده‌اند.
-رامین نیا و ناصر نیکویخت (۱۳۸۴)، در جستاری با نام «بررسی رئالیسم جادویی و تحلیل رمان اهل غرق» وجوه سبک رئالیسم جادویی را در رمان اهل غرق منیر و روانی پور کاویده‌اند.

۳-۱. اهمیت پژوهش

بدون شک، ادبیات رسمی هر کشور، آبخوری به نام فرهنگ عامه دارد. بزرگانی چون سعدی، فردوسی، مولانا و... از دریای بی‌کران فرهنگ عامه بهره برده و به تأثیر گرفتن از آن، شاهکارهای بزرگ ادبی را خلق کرده‌اند. بنابراین تحقیق و پژوهش پیرامون افسانه‌ها و داستان‌های کردی به عنوان بخشی از فرهنگ ایران زمین از نظر علمی از ارزش فراوانی برخوردار است و نشان می‌دهد که نویسندگان معاصر چگونه از آن در نگاشتن آثار داستانی خویش بهره برده‌اند.

۴-۱. جامعه آماری پژوهش

«روژی لیسکوی» (Rvzhy Ilesco) در سال ۱۹۴۰ میلادی کتاب «متن کردی» (TextesKurdes) مشهور به «داستان‌های کهن کردی» را که مجموعه‌ای از چهارصد و بیست پند، مثل، معما و پنج داستان فولکلور کردی است، به فرانسه تألیف کرده است.

این کتاب، مجموعه‌ای از افسانه‌ها و داستان‌های ادبی، غنایی و توصیفی از ادبیات عامیانه کردی است و از سوی دیگر شامل پندها و اندرزهایی است که از نسل‌های پیش، سینه به سینه نقل شده‌اند. روژی لیسکوی برای گردآوری این آثار زحمات فراوانی را متحمل شده است. به گفته خودش «برای گردآوری این آثار کم و بیش زمان لازم بود که با ناقلین داستان‌ها و آوازه‌خوانان از نزدیک آشنا بشوم و به میان توده مردم بروم و از زبان آن‌ها کلمات را بشنوم و به صورت نوشته درآورم. این امر به آسانی نمی‌توانست صورت تحقق به خود بگیرد، زیرا مسن‌ترین آن‌ها بدون آن‌که به دیگران آموزشی بدهند تا این داستان‌ها را به خاطر بسپارند، گمنام از دنیا رفته‌اند. متأسفانه کسی در جمع‌آوری این نوع داستان‌ها، رنجی بر خود هموار نساخته تا بتوان آن‌ها را در یک مجموعه‌ای جمع‌بندی کنند. لذا این میراث گرانبها می‌بایستی به وسیله کسی جمع‌آوری می‌شد، من در این کار پیش‌قدم شدم و هر روز که به دنبال جمع‌آوری مطالب می‌رفتم، روز بعد عطش آن برایم بیشتر بود» (لیسکوی، ۱۳۷۰:۱۶۶).

کتاب «متن کردی» مجموعه‌ای از چهارصد و بیست پند و اندرز قدیمی کردی و پنج داستان عامیانه از نوع قصه پریان به نام‌های «هرزم گلان»، «سلمان زندگی»، «بایرام سیاح»، «حکایت کدو» و «پسرک پیر» است. همان گونه که اشاره شد، این کتاب شامل پنج افسانه کردی است و از جمله

منابع معتبری است که افسانه‌های نقل شده در آن از هر نظر ویژگی‌های خاص افسانه را دارا هستند؛ به عبارتی دیگر، افسانه‌های نقل شده در کتاب از نظر ساختاری، جزء کامل‌ترین افسانه‌های مکتوب‌شده کردی به شمار می‌روند، این امر و همچنین بالا بودن درجهٔ اصالت و مستندبودن افسانه‌ها در متن کردی روزی لسکوی، دلیل انتخاب این منبع جهت انجام پژوهش حاضر است. افزون بر این، پژوهشگران و نویسندگان دیگری نیز افسانه‌ها و داستان‌های کردی را به صورت مکتوب گردآوری کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به «افسانه‌های کردی» نوشتهٔ «مارگاریتا باریسونو رودنکو»، «افسانه‌ها و متل‌های کردی» نوشتهٔ «علی اشرف درویشیان»، «چپروک» نوشتهٔ «هاشم سلیمی»، «افسانه‌های کردی» نوشتهٔ «ثریا الله دادی» و «مادیان چهل کره» نوشتهٔ «منصور یاقوتی» اشاره کرد. مهم‌ترین ویژگی این داستان‌ها وجود سحر و جادو در بافت و متن آن‌هاست که همین امر باعث به وجود آمدن رخدادها و پدیده‌های غیر طبیعی می‌شود و قهرمان داستان به وسیلهٔ آن‌ها به خواسته‌های خویش می‌رسد. از این رو جنبهٔ تخیلی و جادویی قصه با این مشخصه‌ها تأکید و تقویت می‌شود. به طور کلی هستهٔ ترکیبی بسیاری از قصهٔ پریان با آزار و صدمه‌ای که بر کسی وارد آمده است (مثل ربودن یا تبعید و اخراج بلد کردن)، یا اشتیاق به داشتن چیزی (پادشاهی پسرش را به جستجوی پری شاهرخ می‌فرستد) آغاز می‌شود، و با حرکت قهرمان از خانه‌اش و رو به رو شدن با بخشنده، که به او یک عامل و وسیلهٔ جادویی می‌دهد که او را در یافتن مقصودش یاری می‌کند، بسط و تکامل می‌یابد. بعداً و در جریان قصه، قهرمان با دشمن یا رقیبی نبرد می‌کند (مهم‌ترین صورت در این جا کشتن اژدهای است)، سپس باز می‌گردد و مورد تعقیب قرار می‌گیرد. بیشتر اوقات ساخت قصه پیچیده‌تر از این است؛ مثلاً وقتی قهرمان در راه بازگشتن به خانهٔ خویش است، برادرانش او را در چاهی می‌افکنند. بعداً وی فرار می‌کند، به وسیلهٔ مأموریت‌ها و کارهای سخت آزمایش می‌شود و سرانجام در مملکت خویش، یا سرزمین پدر دختر، پادشاه می‌شود و ازدواج می‌کند (ر.ک: پراپ، ۱۳۷۱: ۱۸۲، ۱۸۱). از این رو نبرد میان نیکی و بدی، ظالم و مظلوم، امین و خیانتکار، نبود شخصیت‌پردازی قوی و عدم توصیف و عناصر زیبایی‌شناختی خصلت تمام قصه‌های پریان است که به وضوح در این پنج داستان نمود عینی دارد.

۲. بحث

۲-۱. داستان‌های کهن کردی و پیوند آن با رئالیسم جادویی

قصه‌های پریان و افسانه‌های فولکلور اساساً قالبی داستانی و خیالی دارند که تلاش می‌کنند رخدادها و پدیده‌های شگفت‌انگیز را در بستری واقع‌گرایانه ارائه دهند. شیوه و قالب قصه‌های پریان بسیار شبیه گونهٔ روایی موجود در رئالیسم جادویی است؛ چرا که تخیل موجود در قصه که از مؤلفه‌های مشترک

رنالیسم جادویی و قصه‌های پریان است، باعث گسست علی و معلولی در روایت داستان می‌شود و همین امر موجبات به وجود آمدن نقاط مشترکی از جمله: شکستن مرز میان واقعیت و فرا واقعیت و اتحاد این دو، بروز رفتارها و رخ دادهای شگفت‌انگیز، شناخت واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی و... میان قصه‌های پریان و متون رنالیسم جادویی می‌شود، به گونه‌ای که نویسنده دنیایی را نشان می‌دهد که در آن واقعی و فرا واقعی در هم می‌آمیزد و مرزهای واقعیت چنان گسترده‌تر می‌شود که فرا واقعیت و آنچه در اصطلاح رنالیسم جادویی به عنوان «جادو» از آن نام می‌برند در گستره بی‌کران واقعیت قرار می‌گیرد و امری قطعی و حتمی تصور می‌شود، بنابراین قصه‌های پریان به خاطر ساختار داستانی‌اشان عرصه مناسبی برای رخ دادها و پدیده‌های شگفت‌انگیزی هستند که آن‌ها را با فرا واقعیت گره زده‌اند و از این طریق همانندی و شباهتی را میان این متون (قصه‌های پریان) با سبک نوین رنالیسم جادویی می‌توان دید.

داستان‌های کهن کردی روژی لیسکوی بر خلاف انواع دیگر قصه از حیث عناصری که از زندگی واقعی به عاریت گرفته باشد، بسیار فقیر است و به گفته پراپ «ناروا خواهد بود اگر بخواهیم واقعیات زندگی را مستقیماً از قصه پریان استنتاج کنیم» (پراپ ۱۳۷۱: ۱۴۷). اما با توجه به این که این گونه داستان‌ها رگه‌های اولیه رنالیسم جادویی را در خود دارند و «زندگی انبوهی از واقعیات جدید و نو به قصه پریان می‌افزاید» (همان) تهی از واقعیت نیست و ریشه رخ دادهای واقعی اندک در این قصه‌ها را باید در واقعیت‌های تاریخی گذشته غرب سرزمین ایران جستجو کرد؛ چرا که بسیاری از پدیده‌های غیرتخیلی که در این داستان‌ها به آن اشاره شده است، در نهادهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آیینی گذشته این سرزمین ریشه دارد و هر کدام از آن‌ها بازتاب بخشی از این نهادهای قدیمی است؛ به عنوان مثال، هنگامی که در این پنج قصه قهرمانان داستان به دنبال همسری از شهر و دیار خود بیرون می‌روند و در سرزمین خود به دنبال همسر نمی‌گردند، بازتاب‌دهنده شیوه و رسم برون‌همسری است؛ فرهنگی که در آن همسرگرفتن از میان خویشان و مردمان خود ممنوع بوده است:

«هرزم گلان به اتفاق پابزرگ، یار وفادارش، و همچنین از طرف دیگر ملکه زیبای جهان و خواهرانش خود را برای عروسی آماده ساختند. در شهر ندا زدند که عامه مردم در این شادی و سرور شرکت کنند و به رقص و پای کوبی بپردازند. مجلس جشن و سرور برپا شد، هرزم قهرمان با دختر زیبای جهان و پابزرگ با خواهران ملکه ازدواج نمودند و روزگار را با سربلندی و خوشی گذراندند» (لیسکوی، ۱۳۷۰: ۱۹۲).

«دختر دیو سرخ قبول کرد و بعد از یک ماه، راهی سرزمین دیو سیاه شدند (محل زندگی سلمان زندی). دختر دیو سرخ همان گل خان بود که عاشق سلمان شده بود.

سلمان زندگی به اتفاق دختر دیو سرخ و بچه‌شیرها بعد از پنج شبانه‌روز به غار رسیدند، سلمان از دور مادرش را صدا زد و مادر گفت:

- سلمان تو هستی؟ آن‌گاه با بچه شیرها و دختر دیوسرخ به داخل غار رفتند. در غار، سلمان به خاپ و خوب گفت دیو سیاه را بگیرند. آن دو یکی پای راست و دومی چپش را گرفت و دو نیمه‌اش کردند و سپس نوبت مادرش رسید، خاپ و خوب بی‌درنگ مادر سلمان را نیز دو شقه کردند. آن‌گاه دختر دیو سرخ و سلمان زندگی با هم ازدواج کردند و مدت‌ها عمر کردند و بچه‌شیرها نیز به سرزمین شیرها رهسپار شدند» (همان، ۱۳۷۰: ۲۱۶).

«روزی حاکم پسرانش را خواست و به آن‌ها گفت: عزیزانم، می‌خواهم برای شما پسرانم پنج دختر پیدا کنم که پدرشان مثل من حاکم شهر باشد و دخترانش نیز در نجابت و ادب و زیبایی نمونه باشند، اینک سوار بر اسب می‌شوم و شهرها را می‌گردم تا مطابق میل دخترانی بیایم که لیاقت شما را داشته باشند... حاکم شهر بعد از آنکه شهامت و دلآوری‌های پنج برادر را ستود خطاب به پیرام گفت: اکنون شما پنج جوان دلیر و برازنده هستید. پنج دختر زیبا و مؤدب نیز که لیاقت همسری با شماها را دارند، در سرپرده ما موجود است، فکر کنم آن‌ها هم مایل باشند با چنین جوانانی ازدواج نمایند» (همان، ۲۲۶: ۲۲۵).

«وزیر در صدد بود که با دختر زیبایی دریاها ازدواج کند، اما دختر زیبایی دریاها کار قهرمانانه پسرک پیر را شنیده بود و گفت من به پسرک پیر تعلق دارم. آن‌گاه پسرک پیر حاکم شد و دستور چراغانی مفصلی داد و با دختر زیبایی دریاها ازدواج نمود و مدت‌ها روزگار را به خوبی و شادکامی گذراند» (همان، ۲۶۵).

و یا زمانی که به بعضی از باورهای خرافی از جمله درمان بعضی از بیماری‌ها با هندوانه سرزمین دیوها یا آب چشمه شفابخش و... اشاره می‌کند؛ نشان‌دهنده رواج خرافه‌پرستی در جوامع قدیمی این سرزمین است:

«سلمان عزیزم! برای دوی پشت و کمرم باید هندوانه دیار دیوها را برایم بیاوری تا از آن بخورم و شفا پیدا بکنم. اما برای پیدا کردن آن باید به سرزمین دیو سرخ بروی و هندوانه را از آن دیار برایم بیاوری» (همان، ۲۰۱).

«- مادر عزیز! بگو بینم با چه دوی بهبود می‌یابی؟

- پسر جان! پیدا کردن آن دوا که برای من خیلی مؤثر است، مشکل می‌باشد.

- مادر عزیز! بگو آن چیست؟ تا در هر نقطه‌ای از دنیا باشد برایت حاضر کنم.

- آن شیر ماده شیر است که باید در پوست شیر ریخته شود و بر پشت شیری قرار دهی و آن را بیاوری، بخورم تا شفا یابم و آلا خواهم مرد» (همان: ۲۰۵).

یا زمانی که به شکار و نوع شغل مردمان قصه اشاره می‌کند، در حقیقت انعکاس شیوه تولیدی جامعه است:

«در شهر بزرگی حاکمی بود که حکومت می‌کرد و وزیری نیز داشت که او را در کارها یاری می‌داد و همه کاره حاکم بود. در آن شهر، پسرک پیری هم به اتفاق مادرش زندگی می‌کرد. سن و سالی از پسرک گذشته بود اما هنوز ازدواج نکرده بود، به شکار پرندگان خیلی علاقه داشت» (همان: ۲۵۵).

همچنین در داستان «بایرام سیاح»، «حکایت کدو» و «پسرک پیر» نیز با اشاره به دامپروری و شکار، شیوه معیشت این مناطق را به تصویر می‌کشد. مخاطب با نگاهی به درونمایه این پنج قصه متوجه می‌شود که کشاورزی نقشی در این نوع داستان‌ها ندارد و به نظر می‌رسد با توجه به زندگی مردم کردنشین در کوهستان‌ها، شکار و دامداری بیشتر نقش را در تولیدات اقتصادی آن‌ها دارد.

یا هنگامی که از سیمرغ، پرنده افسانه ایرانیان، سخن می‌گوید، بخشی از باورهای فرهنگی و اساطیری ایرانیان را منعکس می‌کند. نویسنده در بخش‌هایی از داستان هرزم گلان به وجود سیمرغ و توانایی‌های او اشاره می‌کند:

«آن سیمرغ هر سال تخم می‌گذارد، اما دانه‌ای از تخم‌ها برایش باقی نمی‌ماند چون برادر مار بزرگ یعنی اژدهای بی‌امان، تخم‌های او را می‌خورد. اگر به آن جا دسترسی پیدا کنی و آن اژدها را بکشی، سیمرغ در اختیار توست و تو را با بال‌های تیز و تندش به سرزمین روشنایی هدایت می‌کند» (همان: ۱۸۸).

«سیمرغ بعد از چندی به لانه‌اش برگشت، موجود سیاهی را دید که در پای درخت است و پیش خود فکر کرد که همین موجود عجیب‌الخلقه است که هر سال به این جا می‌آید و بچه‌های او را از میان برمی‌دارد! تخته سنگ بزرگی را با منقار گرفت و خواست او را با سنگ بزند» (همان: ۱۸۹).

۲-۲. ابزار جادو و تخیل در داستان‌های کهن کردی

در تمام قصه‌های پریان روزی لیسکوی، یک ابزار جادویی که از آن به عنوان عنصر کمکی و یاری دهنده نام می‌برند، دیده می‌شود. این ابزار جادویی که موجبات تخیل را در داستان‌های کهن کردی فراهم آورده است، به نوعی قهرمان را حمایت می‌کند و باعث می‌شود که قهرمان، کنش‌های ماوراءطبیعی و خارق‌العاده از خود نشان دهد و به این طریق بر مشکل غلبه کند. این عنصر جادویی در داستان‌های کهن کردی به شکل‌های متفاوتی ظهور پیدا کرده است:

۱-۲-۲. حیوانات جادویی

این حیوانات گاه در قبال یاری قهرمان به او کمک می‌کنند؛ مانند سیمرغ در داستان هرزم گلان. در این داستان هنگامی که قهرمان داستان به خاطر خیانت دوستانش در اعماق زمین زندانی می‌شود، در قبال کشتن اژدهایی که مزاحم جوجه‌های سیمرغ بودند، به کمک سیمرغ دوباره به روی زمین باز می‌گردد:

«سیمرغ به او گفت: پسر من این تو هستی که زندگی بچه‌های مرا به من بازگردانده‌ای، زیرا سال‌ها بود که اژدها بچه‌های مرا در نطفه از میان می‌برد، اکنون هر تقاضایی داری بگو تا برایت انجام دهم.

- پرنده شجاع! من می‌خواهم که به دنیای روشنایی دوباره راه یابم.

- پس تو بر بال‌های من قرار گیر و چشمانت را ببند تا دچار سرگیجه نشوی... پس از چندی سیمرغ او را در دنیای روشنایی بر زمین گذاشت» (لیسکوی، ۱۳۷۰: ۱۹۰).

یا مانند گنجشک در داستان پسرک پیر که در قبال آزادیش، در تمام مشکلاتی که برای پسرک پیر پیش می‌آید به او کمک می‌کند و او را از گرفتاری‌ها می‌رهاند:

«رفیق! من گنجشکی بیش نیستم، مرا آزاد کن و دنبال پرندگان بزرگتر برو، من تو را راهنمایی می‌کنم تا به چیزهای باارزش‌تر برسی» (همان: ۲۵۵).

یا مانند شیر در داستان سلمان زندی که در برابر کمک سلمان به او در درمان زخم پایش و نجاتش از مرگ، بچه‌های او را در اختیار سلمان می‌گذارد تا سلمان به خواسته‌هایش برسد:

«من مدت هفت سال است که از درد و رنج این زخم می‌نالیدم و زجر می‌کشیدم، اکنون که بهبود یافته‌ام و قدم در دنیای تازه گذاشتم، به قول خود وفا می‌کنم. پس برو یکی از بچه‌های مرا بگیر و سرش را ببر به طوری که من صدای ناله او را نشنوم و پوستش را بکن و از شیری که من به تو از پستانم خواهم داد، پوست را پر کن و پس از انجام این کار دو بچه شیر دیگرم را با خودت ببر» (همان: ۲۱۱).

۲-۲-۲. رفقای خارقالعاده

گاهی قهرمان در داستان‌های کهن کردی دوستانی دارد که از توانایی‌های عجیبی برخوردارند و به کمک این توانایی‌ها زمانی که قهرمان در محاصره گیر می‌کند به یاریش می‌آیند. در داستان بایرام سیاح، شخص پرخوری با قهرمان داستان دوست می‌شود، این شخص در طول روز هرچه نان و غذا می‌خورد سیر نمی‌شود. روزی از روزها قهرمان داستان که در قصر پادشاهی با خوردن مواد خوراکی زیادی مورد آزمایش قرار می‌گیرد این شخص به کمک قهرمان می‌شتابد و با خوردن تمام خوراکی‌ها او را از گرفتاری نجات می‌دهد:

«برادر عزیز! اکنون به تو سخت احتیاج دارم، این غذاهایی که در این جا می‌بینی به دستور پادشاه این جا آورده شده است و باید تا فردا صبح خورده شود. زیرا من دختر پادشاه را خواسته‌ام و در مقابل، این پیشنهاد را به من داده است... دوستش روی سفره غذا نشست و شروع به خوردن طعام کرد و همه آن‌ها را خورد و حتی ته ظرف‌ها را نیز لیسید» (لیسکوی، ۱۳۷۰: ۲۳۴)

۳-۲-۲. اشیاء

در داستان‌های کردی گاهی اوقات نیز اشیاء، خاصیت جادویی پیدا می‌کنند و به کمک قهرمان داستان می‌آیند. دیگ در داستان کدو، ابزار جادو است و دختر پادشاه با کمک آن به داخل تخته سنگ می‌رود و آن‌جا معشوقش را پیدا می‌کند:

«فردا صبح پسر کور جلو دختر حاکم به راه افتاد و او را به نزد تخته سنگ برد و تا ظهر آن‌جا نشستند، یک مرتبه صدایی از کوه شنیدند و دیگ بیرون آمد. دختر حاکم روی آن جست و داخل تخته سنگ شد» (همان ۲۵۳).

بنابراین افسانه‌ها و قصه‌های پریان، علی‌رغم تفاوت‌های ساختاری و محتوایی که با متون رئالیسم جادویی دارند، قابلیت آن را دارند که الهام‌بخش نویسندگانی شوند که به سبک رئالیسم جادویی از نوع مارکزی قلم می‌زنند، لذا نگارنده در این بخش از پژوهش تلاش می‌کند تا به نمونه‌هایی از پیوندها و تفاوت‌های داستان‌های کهن کردی روژی لیسکوی با رئالیسم جادویی اشاره کند.

۳-۲-۳. همسانی داستان‌های کهن کردی روژی لیسکوی با اصول رئالیسم جادویی

به یقین می‌توان گفت که مؤلفه‌های موجود در قصه‌های پریان، رگه‌های اولیه سبک نویسندگی رئالیسم جادویی است. از این رو در این بخش از پژوهش، نمونه‌هایی از همانندی‌های این نوع قصه‌ها با نوشته‌های رئالیسم جادویی نشان داده می‌شود.

۱-۳-۲. آشنایی زدایی

یکی از مؤلفه‌های رئالیسم جادویی، آشنایی زدایی است. «در آشنایی زدایی (Defamiliarization) تصویر و درکی که از وقایع و پدیده‌های معمول روزمره داریم، تحریف می‌شود و به شکلی نامعمول و در قالب تجربه‌ای جدید عرضه می‌گردد تا حس کنجکاوی خواننده را برانگیزد و او را به آن وقایع و پدیده‌ها حساس کند» (کسیخان، ۱۳۹۰: ۱۰۸). این رویکرد در داستان‌های کهن کردی نیز به چشم می‌آید و می‌توان گفت که آشنایی زدایی، مهم‌ترین همسانی داستان‌های کهن کردی با متون رئالیسم جادویی است. وجود رخدادها و پدیده‌های شگفت‌انگیز در طول پنج قصه مزبور نمونه‌هایی هستند که راوی (نویسنده)

برای جلب توجه مخاطب ذکر کرده است. این پدیده‌ها و شخصیت‌ها در دنیای واقعی وجود ندارند و وجود آن‌ها در طول داستان، خواننده را در پذیرفتن و قبول آن‌ها با شک و تردید همراه می‌سازد. حضور رخدادها و شخصیت‌های فراواقعی و ناآشنا یکی از اصول مشترک نوشته‌های رئالیسم جادویی و قصه‌های پریان است که به وفور در این پنج قصه مشاهده می‌شود:

«هرزم که پشت سر دیو سرخ حرکت می‌کرد، دست‌های فولادیش را در گلوی دیو سرخ گذاشت و آن قدر فشار داد تا او را خفه کرد و سپس سرش را برید و مجسمه‌های برادران و اسب‌های آن‌ها را با خون دیو سرخ آغشته نمود و آن‌ها را از طلسم نجات بخشید و برادران از این امر خوشحال شدند» (لیسکوی، ۱۳۷۰: ۱۷۴).

«دختر دیو سرخ، دست در جیب لباس کهنه او کرد و چشمان او را باز یافت و بیرون آورد و چشمان او و همچنین کاسه چشمانش را با آب چشمه حیوان شست و در جای خود پیوند زد. سلمان، بینایی خود را باز یافت» (همان: ۲۱۶).

آنچه ذکر شد نمونه‌هایی از رویدادهای شگفت‌انگیزی است که از دید خواننده امروزی ناممکن است؛ برای نویسنده (راوی) یا خواننده قدیم، در پی هر واژه‌ای باوری دیده می‌شود اما با خواندن این قصه‌ها، تصویر و درک مخاطب امروزی از وقایع و اتفاقات معمولی و طبیعی زندگی روزمره دگرگون می‌شود و به شکلی نامتعارف و غیرطبیعی در قالب تجربه‌ای جدید نشان داده می‌شود که حتی در اغلب موارد با اصول علمی و عادی زندگی انسان‌ها تناقض دارد. از این رو، همه این موارد باعث شگفتی خواننده می‌شود و حس کنجکاوی او را برمی‌انگیزد تا در صحت گفته‌های راوی یا نویسنده داستان تردید کند و نتواند به او اعتماد کند.

۲-۳-۲. تلفیق و پیوند

یکی دیگر از مؤلفه‌های رئالیسم جادویی «تلفیق و پیوند (Hybridity) است، این مؤلفه همان گونه که از نامش برمی‌آید، به معنی یکی شدن دو یا چند چیز با هم است. در حوزه ادبیات، این مؤلفه تأثیر ترکیب و اختلاط بر هویت افراد و فرهنگ جامعه را بررسی می‌کند و امکان نقد از رویکردهای مختلف را فراهم می‌آورد» (کسیخان، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

نویسنده (راوی) داستان‌های کهن کردی نیز توانسته است به خوبی واقعیت‌های تاریخی را با دنیای تخیلی و فراواقعی تلفیق و ترکیب کند. بسیاری از پدیده‌های غیر تخیلی که در این داستان‌ها در کنار پدیده‌های فراواقعی به آن‌ها اشاره شده است، ریشه در نهادهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آیینی گذشته این سرزمین دارد و هر کدام از آن‌ها بازتاب بخشی از این نهادهای قدیمی است و در پی هر واژه این گونه داستان‌ها باوری دیده می‌شود که از واقعی بودن بعضی از این رویدادها پرده بر می‌دارد؛ به

عنوان مثال، در این پنج قصه، قهرمانان داستان در سرزمین خود به دنبال همسر نمی‌گردند و برای یافتن همسر از شهر و دیار خود بیرون می‌روند که این امر بازتاب‌دهنده شیوه و رسم برون‌همسری است؛ فرهنگی که در آن همسرگزیدن از میان خویشان و مردمان خود ممنوع بوده است. نویسنده (راوی)، این واقعیت اجتماعی-تاریخی را با پدیده‌ها و ماجراهای عجیب و شگفتی تلفیق و پیوند داده است و مخاطب، آمیختگی عناصر خیالی و تاریخی، مسایل اجتماعی و تخیلی را به وضوح مشاهده می‌کند. به ویژه این رسم در داستان هرزم گلان به خوبی نمایان است، او بعد از کشتن دیو سرخ و نجات خواهر و برادرانش از شهر و دیار خود بیرون می‌آید و پس از نشان‌دادن رفتارهای خارق‌العاده‌ای از خود با دختر زیبای جهان ازدواج می‌کند:

«منم هرزم گوش دراز قهرمان! منم که دیو سرخ را کشته‌ام، منم که کوتوله ریش بزی را از میان برده‌ام، منم که دختر زیبای جهان را با خواهرانش از چاه نجات داده‌ام، منم که مار عجیب‌الخلقه دهانه چشمه آب شهر شاهزادگان پریان را کشته‌ام، منم که اژدهایی که هر سال بچه‌های سیمرغ را از میان می‌برد، کشته‌ام! در این هنگام، دختر زیبای جهان که سخنان هرزم قهرمان را گوش می‌داد، از تپه پایین آمد و پیش هرزم آمد و آن‌گاه هرزم گلان به اتفاق پابزرگ، یار وفادارش، و همچنین از طرف دیگر، ملکه زیبای جهان و خواهرانش خود را برای عروسی آماده ساختند. در شهر ندا زدند که عامه مردم در این شادی و سرور شرکت کنند و به رقص و پای‌کوبی پردازند. مجلس جشن و سرور برپا شد، هرزم قهرمان با دختر زیبای جهان و پابزرگ با خواهران ملکه ازدواج نمودند و روزگار را با سربلندی و خوشی گذراندند» (لیسکوی، ۱۳۷۰: ۱۹۲).

در داستان بایرام سیاح نیز این رسم اجتماعی در ابتدای داستان نمود پیدا می‌کند. رفتار پدر بایرام سیاح زمانی که برای پیدا کردن دخترانی برای پنج پسرش از شهر خارج می‌شود، نمونه بارزی از انعکاس رسم برون‌همسری است که نویسنده (راوی) آن را با ماجراهای شگفت‌انگیزی ترکیب کرده است.

۳-۲. سکوت نویسنده

یکی دیگر از مؤلفه‌های رئالیسم جادویی، سکوت اختیاری یا خاموشی نویسنده است. «سکوت اختیاری یا خاموشی نویسنده (Authorial Reticence) بیانگر سکوت و خاموشی نویسنده و بیان نکردن احساس و واکنش یا جهت‌گیری او در برابر رویدادهای غیرواقعی است؛ به عبارت دیگر، او به شگفتی خواننده توجهی نمی‌کند، نه آن را تصدیق می‌کند و نه انکار؛ نه قصد توجیه دارد و نه تشریح. این ویژگی نقطه مقابل تردید پایدار در سبک فانتزی است» (کسیخان، ۱۳۹۰: ۱۰۸). این رویکرد در داستان‌های کهن کردی نیز مشاهده می‌شود. در داستان‌های کهن کردی با وجود فراوانی و انبوه شخصیت‌های

غیرطبیعی و رخدادهای فرا واقعی، هیچ‌گاه نویسنده (راوی) در پی مقبول نشان دادن و یا مردود دانستن آن‌ها نیست و از وجود کاراکترها و پدیده‌های شگفت‌انگیز ابراز بهت و سرگشتگی نمی‌کند و آن‌ها را تأیید نیز نمی‌کند. به طور کلی نسبت به هر واقعه‌ی عجیب و غیر معمول کاملاً بی‌اعتناست؛ تنها رویداد را بیان می‌کند و برای وجود این رویدادها و کاراکترها توجیه علمی و منطقی ارائه نمی‌دهد:

«نیم ساعت بعد کدو ترکید و جوان خوشگلی به نام محمدخان از آن بیرون آمد. دختر، یک دل نه صد دل عاشق او شد. محمدخان از او پرسید:

- دختر حاکم! مرا می‌پسندی؟

- البته می‌پسندم.

جوان گفت:

- باید برایم قهوه درست کنی، اما آن را نجوشان. چون اگر بجوشانی من و تو به هم نمی‌رسیم» (لیسکوی، ۱۳۷۰: ۲۴۹).

«گنجشک که در دستش اسیر بود، ناگهان زبان گشود و به پسرک پیر گفت:

- رفیق! من گنجشک کوچکی بیش نیستم. مرا آزاد کن و دنبال پرندگان بزرگ‌تر برو که برای تو نان و آبی داشته باشد. از من چیزی ساخته نیست، اما تو را راهنمایی می‌کنم که در این نزدیکی‌ها سیمرغی است که با بچه‌های خود زندگی می‌کند، با هم می‌رویم آن را به تو نشان می‌دهم» (همان: ۲۵۵).

نویسنده (راوی) در مقابل شخصیت‌ها و رویدادهایی چون بیرون آمدن جوانی از داخل کدو، به حرف آمدن گنجشکی در دستان پسرک پیر و وجود دختر زیبای دریاها، دیو سرخ، طلسم شدن برادران دختر و تبدیل شدن آن‌ها به سنگ که به نوبه خود پدیده‌ها و کاراکترهای فراواقعی و تخیلی هستند، سکوت اختیار کرده است و آن‌ها را کاملاً عادی و همانند وقایعی که در زندگی روزمره اتفاق می‌افتد، نشان داده است.

۲-۴. تفاوت‌های داستان‌های کهن کردی روژی لیسکوی با اصول رئالیسم جادویی

علی‌رغم شباهت‌هایی که داستان‌های کهن کردی با متون رئالیسم جادویی دارند، در پاره‌ای از موارد مرز این دو نوشته (متون فانتزی با متون رئالیسمی) از هم جدا می‌شود.

۲-۴-۱. تفاوت در درون‌مایه

یکی از این تفاوت‌ها در نبود درون‌مایه مهم و عمیق در داستان‌های کهن کردی است. متون رئالیسم جادویی اغلب مسائلی را بیان می‌کنند که از حیث اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، عمیق و جدی هستند. این مسائل به دلیل تأثیر مهمی که در زندگی شخصی و اجتماعی افراد دارند به نوعی مشغله

ذهنی آن‌ها تبدیل شده‌اند و نویسنده رئالیسم جادویی با افزودن چاشنی خیال، این مسائل و مشکلات را در متن داستان بازتاب می‌دهد. این مشکلات (خشونت‌های سیاسی، دیکتاتوری و به تبع این دو، جنگ، اسارت، کشت و کشتار، وحشت و نگرانی، فقر و نداری، آوارگی و بی‌خانمان شدن مردم، یتیم شدن کودکان، بیهوش شدن زنان و ... است اما درون‌مایه قصه‌های پریان موضوعات کلیشه‌ای و همان جدال بین نیکی و بدی است که قدمت آن به اسطوره آفرینش باز می‌گردد. در این نبرد-گرچه گاه با دشواری و عذاب-همیشه خوب، پیروز و بد، مغلوب است. بنابراین شخصیت‌های این نوع قصه‌ها هم معمولاً کلیشه‌ای و قراردادی هستند که دارای خصوصیتی ایستا و ثابت می‌باشند و به دنیای ذهنی و درونی و به تفکرات و ایده‌ال‌های آن کاری ندارند» (خدیش، ۱۳۹۱: ۲۲).

در پنج قصه داستان‌های کهن کردی نیز موضوعاتی چون اصول انسانی، قواعد اجتماعی، برابری و عدل در قالب نبرد نیکی و بدی با بیانی تخیلی ارائه شده است. در این داستان‌ها قهرمان در راستای برآورده کردن این مفاهیم، به برکت شانس، تقدیر یا زیرکی و هوشیاری و یا به کمک عواملی چون جادو به خواسته‌هایش می‌رسد و پیروز می‌شود و معمولاً نیز برای خشنود ساختن مخاطبان، داستان با پایانی خوش، همچون ازدواج قهرمان داستان با دختر پادشاه یا دختر زیبای جهان همراه است.

در داستان اول (هرزم گلان) هرزم، برای نجات خواهرش که دیو سرخ او را به زور ربوده است، از دیار خود بیرون می‌رود و مظلوم را از چنگ ظالم نجات می‌دهد. در ادامه به خاطر خیانت دوستانش به او، دچار مشکلاتی می‌شود اما به مدد شانس و نیروی یاریگر (جادو)، سزای خیانت آن‌ها را می‌دهد و با دختر زیبای جهان ازدواج می‌کند.

در داستان بایرام سیاح، بایرام انتقام پدرش را که مظلومانه به دست دیو بزرگ کشته شده است می‌گیرد، ولی در میانه قصه، برادرانش به خاطر حسادتی که نسبت به بایرام دارند به او خیانت می‌کنند و او را در ته چاهی می‌اندازند. بایرام با خوش‌شانسی و تقدیر خوب از مهلکه نجات پیدا می‌کند و در پایان، انتقامش را از برادرانش می‌گیرد و با دختر مورد علاقه‌اش ازدواج می‌کند.

۲-۴-۲. تفاوت در رویدادها

از دیگر تفاوت‌های سبک رئالیسم جادویی با قصه‌های پریان این است که رویدادهای تخیلی در متون رئالیسم جادویی به شکل لحظه‌ای و به ندرت اتفاق می‌افتد، در حالی که در قصه‌های پریان این رویدادها و صحنه‌های جادویی همیشگی و دائمی هستند و مدام در متن داستان یا رمان تکرار می‌شوند. مخاطب داستان‌های کهن کردی، مدام کاراکترهای جادویی و صحنه‌های خارق‌العاده‌ای را مشاهده می‌کند که جزء جدایی‌ناپذیر این گونه قصه‌ها هستند و گویا داستان نمی‌تواند بدون آن‌ها پیش برود.

داستان هرزم گلان در ابتدا با حضور یک کاراکتر خیالی به نام دیو سرخ و کارهای جادویی و شگفت‌انگیز او شروع می‌شود و در ادامه با ورود شخصیت‌ها و رخداد‌های خارق‌العاده‌ای مثل کوتوله ریش‌بزی، دختران طلسم‌شده در طبقات مختلف اعماق زمین، ماجراهای مختلف به وجود آمده در دنیای اعماق زمین برای هرزم، کشته‌شدن اژدها به دست هرزم، آمدن هرزم بر روی زمین به کمک پرنده افسانه‌ای سیم‌رغ و ازدواج با دختر زیبای جهان، قصه ادامه پیدا می‌کند و به سرانجام می‌رسد.

در قصه سلمان زندگی کاراکترهای خیالی دیو بزرگ و هفت پسرش، پدر سلمان را به خاطر این‌که بدون اجازه وارد غار محل زندگی آن‌ها شده است می‌کشند. سلمان هم با کشتن هفت پسر دیو بزرگ و زندانی کردن دیو بزرگ انتقام خون پدرش را می‌گیرد. و در ادامه حضور دیوها با همسران زیبای خود در قصرهای مجلل، وجود هندوانه‌های شفابخش در سرزمین دیوها، وجود چشمه دختر جوان که نابینایان را بینا می‌کند، داستان را از پدیده‌های فراواقعی سرشار می‌سازد.

حکایت کدو هم با تولد شگفت‌انگیز کدو به جای نوزاد آغاز می‌شود، سپس از درون کدو جوان خوشگلی به نام محمدخان بیرون می‌آید و با دختر حاکم ازدواج می‌کند. محمدخان به خاطر جوشیدن قهوه ناپدید می‌شود و تبدیل به کبوتر می‌شود و به مدت هفت سال در اعماق زمین زندگی می‌کند. سرانجام دختر حاکم که در طول این هفت سال به دنبال او می‌گردد به کمک پسری نوجوان، محل زندگی محمدخان را در زیر زمین پیدا می‌کند و آن دو دوباره به هم می‌رسند.

در این پنج قصه پدیده‌های عجیب و خارق‌العاده نه یک بار، بلکه بارها تکرار می‌شوند و اثرشان نه در لحظه، بلکه در مدت زیادی باقی می‌ماند و مدت‌ها در متن قصه مشهود و محسوس است در حالی که در متون نوشته‌شده به سبک رئالیسم جادویی، پدیده‌های حیرت‌انگیز در لحظه ظاهر می‌شوند و نه تنها خیلی زود از بین می‌روند، بلکه هرگز تکرار نمی‌شوند. در داستان‌های تخیلی (فانتزی)، شخصیت‌ها، مکان‌ها، حوادث و اشیایی وجود دارد که در دنیای انسانی، واقعی و پذیرفتنی نیستند؛ زیرا قبول آن‌ها به معنی نفی قوانین مسلم و عینی طبیعی است. پس به جز موارد اندک، هیچ چیزی واقعی نیست و همه چیز در تخیل است در حالی که در رئالیسم جادویی چنین نیست و داستان در واقعیت ریشه دارد و فقط بعضی از رویدادها با عقل و منطق سازگاری ندارد که این نیز ناشی از آمیختگی امور تخیلی و اسطوره‌ای با واقعیات است.

۳-۴-۲. تفاوت در نگاه به حقیقت و جادو

دوگانگی یا همزیستی نامتعادل بین حقیقت و جادو یکی دیگر از تفاوت‌های این دو متن است. در رمان‌هایی که به سبک رئالیسم جادویی نوشته می‌شوند دنیای واقعی و دنیای خیالی با هم در می‌آمیزند و کنار هم قرار می‌گیرند، این دو جهان در شرایطی کاملاً برابر، شانه به شانه هم قرار دارند. اما در

قصه‌های پریان وضع بدین گونه نیست و دنیای جادو و پدیده‌های خارق‌العاده بر دنیای حقیقی که مبتنی بر قوانین علمی، فیزیکی و منطقی است برتری دارد.

در پنج قصه داستان‌های کهن کردی، اگرچه مسایل واقعی و طبیعی وجود دارد اما دو محیط متباین طبیعی و فراطبیعی، هماهنگی و همسنگی ندارند و در طول داستان، در کنار هم و به صورت مساوی پیش نمی‌روند. در حالی که در متونی که بر اساس سبک رئالیسم جادویی نوشته شده‌اند (به‌ویژه صد سال تنهایی نوشته گابریل گارسیا مارکز)، تعادل و برابری خاصی بین دنیای واقعی و فراواقعی وجود دارد و این دو یکدیگر را همپوشانی می‌کنند.

در قصه هرزم گلان با وجود کاراکترهای خیالی، مکان‌های غیرطبیعی، کنش‌ها و واکنش‌های فراواقعی و باورهای خارق‌العاده که به شکل خطی، یکنواخت و دائمی ظاهر می‌شوند، بر دنیای واقعی و حوادث طبیعی تسلط پیدا می‌کنند:

«آن‌گاه اژدها نیشش را به طرف او دراز کرد. هرزم نام خدا را بر زبان آورد و محکم سر پایش ایستاد و شمشیر به دست، حمله‌ای به طرف اژدها برد و ضربه محکمی بر گردن او زد. اژدها زخمی و خشمگین شده بود، خیزی به طرف او برداشت، اما هرزم مهلتش نداد و ضربه‌های پی در پی کاری به او زد و او را کشت و تکه‌تکه‌اش نمود و پیش بچه‌های سیم‌رخ که تازه به وجود آمده بودند، انداخت و بسیار خسته و کوفته شده بود و از فرط خستگی پای درخت به خواب سنگینی فرو رفت» (لیسکوی، ۱۳۷۰: ۱۸۹).

و در داستان سلمان زندی هم به مثابه دیگر داستان‌های این مجموعه، شرایط عدم تعادل بین دنیای واقعی و فراواقعی وجود دارد:

«کوهستان شیران پر از مه و ابر است و کسی تا به حال نتوانسته است به آن جا راه یابد، در پایین کوه چشمه آبی گوارا موجود است به نام «چشمه دختر جوان». اگر تو اتاق‌های قصر مرا می‌گشتی، عده‌ای از ناینایان را می‌دید که بعضی در حال شفا یافتن هستند و اما برخی هنوز بینایی خود را باز نیافته‌اند. من هم مقداری از آب چشمه می‌خواهم زیرا آب آن دوای درد چشم ناینایان است» (همان: ۲۵۸).

این نمونه‌ها و ده‌ها نمونه دیگر، رخدادها و باورهای غیر طبیعی هستند که در پنج قصه داستان‌های کهن کردی، دنیای طبیعی و واقعی را تحت سیطره خود قرار داده‌اند و با حضور دائمی و همیشگی در متن داستان، موجب از بین رفتن تعادل و همسنگی بین دنیای تخیلی و واقعی شده‌اند.

افزون بر این، نویسنده رمان‌های سبک رئالیسم جادویی، از دریچه جهان‌بینی جادویی، نگاه‌های طعنه‌آمیز و انتقادی به واقعیات نابهنجار و زشت دنیا ارائه می‌دهد و رفتارها و باورهای نامتعارف را نقد می‌کند اما در قصه‌های پریان این‌گونه نیست و در کل داستان به مفاهیم کلیشه‌ای که در نبرد میان

خوبی و بدی خلاصه می‌شود، بسنده می‌شود؛ در حقیقت، نویسنده (راوی) هیچ‌گونه انتقادی نسبت به دنیای پیرامون و رفتار قهرمانان داستان روا نمی‌دارد.

به عنوان مثال، در داستان سلمان زندی، قهرمان پس از غلبه کردن بر تمام مشکلات و مطلع شدن از همکاری مادرش با دیو در توطئه‌چینی بر ضد او، مادرش را بدون معطلی می‌کشد. اما نویسنده (راوی) کار قهرمان داستان را عادی جلوه می‌دهد و هیچ انتقادی از قهرمان داستان نمی‌کند: «سلمان زندی به اتفاق دختر دیو سرخ و بچه‌شیرها بعد از پنج شبانه‌روز به غار رسیدند، سلمان از دور مادرش را صدا زد و مادر گفت:

- سلمان تو هستی؟ آن گاه با بچه شیرها و دختر دیو سرخ به داخل غار رفتند. در غار، سلمان به خاپ و خوپ گفت دیو سیاه را بگیرند. آن دو، یکی پای راست و دومی چپش را گرفت و دو نیمه‌اش کردند و سپس نوبت مادرش رسید، خاپ و خوپ بی‌درنگ مادر سلمان را نیز دو شقه کردند. آن گاه دختر دیو سرخ و سلمان زندی با هم ازدواج کردند و مدت‌ها عمر کردند و بچه‌شیرها نیز به سرزمین شیرها رهسپار شدند» (همان: ۲۱۶).

یا زمانی که هرزم گلان بعد از کشتن دیو سرخ و نجات خواهر و برادرانش دچار غرور می‌شود و موجب اذیت و آزار مردم سرزمینش می‌شود، نویسنده (راوی) در متن داستان سخنانی را در تقبیح یا انتقاد از این کار قهرمان داستان ارائه نمی‌دهد:

«هرزم گلان در آن مجلس حضور داشت و از سخنان و تصمیماتی که درباره او می‌گفتند و می‌گرفتند، ناراحت شد و به ستوه آمد و گفت اکنون که از ماندن من در این شهر خسته شده‌اید، حاضریم این دیار را ترک کنیم» (لیسکوی، ۱۳۷۰: ۱۷۴).

۴-۲-۴. تفاوت در فضاسازی

عدم تعویض و هم‌نشینی یکی دیگر از تفاوت‌های داستان‌های کهن کردی با متون رئالیسم جادویی است. وجود فضاسازی‌های متنوع و جابه‌جا شدن و در کنار هم قرار گرفتن این فضاها به مخاطب اختیار می‌دهد که نامحدود بیندیشد، و خواننده را صاحب قدرت تخیل فوق‌العاده کند و باعث شود که پیوسته رویکردی تازه به خود و جهان پیرامونش داشته باشد. این ویژگی یکی از مؤلفه‌های بارز سبک رئالیسم جادویی است که در رمان‌هایی که به پیروی از این سبک نوشته شده است به وفور یافت می‌شود. اما در قصه‌های پریان به خاطر این‌که توصیف، سهم اندکی دارد و معمولاً بیشتر از یکی دو کلمه نیست؛ در وصف شخصیت‌ها، اشیاء، اماکن و پدیده‌ها عبارات زیادی ساخته و پرداخته نمی‌شود و در نتیجه فضاسازی چندان صورت نمی‌گیرد. با توجه به این که محور اصلی قصه‌های پریان رویدادها و حادثه‌هاست، نیازی به توصیفات عریض و طویل ندارد و قصه‌ها در نهایت ایجاز و

افشردگی بیان می‌شوند و مجالی برای فضاسازی و جان‌نشین‌شدن این فضاها به جای همدیگر وجود ندارد. البته جملات کوتاه، افتادگی‌های لفظی، حذف‌های معنوی، نبودن فاصله میان روایت و گفت‌وگو در این پنج قصه از دیگر عواملی است که مجال‌چندانی به فضاسازی، تعویض یا هم‌نشینی آن‌ها به جای همدیگر نمی‌دهد.

۳. نتیجه‌گیری

آشخور و سرچشمه بسیاری از شاهکارهای ادبی که با زبان رسمی فرا روی مخاطبان قرار می‌گیرند، فرهنگ عامیانه و شفاهی است. داستان‌های کهن کردی که در کتاب متن‌گردی روزی لیسکوی فرانسوی جمع‌آوری شده، از جمله این متون است. در این داستان‌ها که با نگاه اول، در زمره قصه‌های پریان و داستان‌های فانتزی محسوب می‌شوند، برخی از وجوه رئالیسم جادویی وجود دارد و می‌توان به پیوند این دو متن قائل بود؛ زیرا در داستان‌های کهن‌گردی بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی همراه با تخیل و جادو به تصویر کشیده شده است و همین امر موجب پیوند داستان‌های کهن‌گردی با متون سبک رئالیسم جادویی شده است. قابل ذکر است که تلفیق جادو و واقعیت در این دو متن، نوعی آشنایی‌زدایی به وجود می‌آورد و باعث شگفتی مخاطب می‌شود.

افزون بر این همسانی‌ها، تفاوت‌های اساسی میان داستان‌های‌گردی و به‌طور کلی قصه‌های پریان با متون رئالیسم جادویی وجود دارد و همین تفاوت‌های باعث می‌شود که مرز جداگانه‌ای میان این دو متن قرار بگیرد. یکی از این تفاوت‌ها نبود تعادل میان جادو و حقیقت در داستان‌های کهن‌گردی است. در متون رئالیسم جادویی نوعی تعادل میان تخیل و واقعیت وجود دارد در حالی که در داستان‌های‌گردی، غلبه با تخیل و جادو است. عدم تعویض و هم‌نشینی، نبود نگاه انتقادی، نپرداختن به مضامین مهم و عمیق از دیگر دگرسانی‌های داستان‌های‌گردی با متون رئالیسم جادویی است.

پی‌نوشت

۱. ایران‌شناس مشهور فرانسوی که در سال ۱۹۱۴ میلادی چشم به دنیا گشوده است. در سال ۱۹۵۵ م. شغل مستشار دومی سفارت‌خانه فرانسه در سرزمین مکزیک به او داده می‌شود. در آن جا به ادبیات لاتین علاقه مفراطی پیدا می‌کند و به دنبال آن راهی خاور میانه می‌شود. مدتی در ایران می‌ماند و از نزدیک با صادق هدایت، نویسنده ایرانی، آشنا می‌شود. وی بعد از آشنایی با صادق هدایت کتاب بوف کور او را به فرانسه ترجمه می‌کند و به همین خاطر در فرانسه شهرت زیادی به دست می‌آورد. این بازگردانی، باعث می‌شود ادیبان فرانسوی به‌ویژه سوررئالیست‌ها که «آندری بریتون» در رأس آن‌ها بود، با روزی لیسکوی آشنا شوند.

روژی لیسکوی در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۶۲ میلادی در تهران، مستشار دوّم سفارت‌خانه فرانسه بوده است. این نویسنده علاوه بر برگرداندن بوف کور به فرانسه، مجموعه‌ای از اشعار فارسی به نام «پاریس گالی مار» (Gualimar) نوشته ذیح الله صفا را به فرانسه ترجمه کرده است. وی همچنین داستان «محلل» یا به بیانی دیگر «زنی که شوهرش را گم کرد»، از مجموعه سه قطره خون صادق هدایت را با یک مقدمه در شماره ۱۹۵۸ مجله «اوریان» (Orean) به فرانسه برگردانده است. وی که به زبان‌های عربی، فارسی و کردی تسلط داشته است، درباره فرهنگ ایران به تحقیق و پژوهش پرداخته و در این مورد در روزنامه‌های آن زمان مقالاتی چاپ کرده است.

منابع

۱. کتاب‌ها

- بی‌نیاز، فتح اله، (۱۳۸۷)، درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی، چاپ دوم، تهران: افراز.
- پارسی نژاد، کامران، (۱۳۸۷)، نقد ادبیات منطبق با حقیقت، تهران: نشر خانه کتاب.
- پراپ، ولادیمیر، (۱۳۷۱)، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس.
- خدیش، پگاه، (۱۳۹۱)، ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی ایرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- گبیرت، ریتا، (۱۳۵۶)، هفت صدا، ترجمه نازی عضیما، تهران: آگاه.
- لیسکوی، روژی، (۱۳۷۰)، داستان‌های کهن کردی، ترجمه محمد ریانی، تهران: رودکی.
- مارکز، گابریل گارسیا، (۱۳۸۴)، زنده‌ام که روایت کنم، ترجمه کاوه میرعباسی، چاپ چهارم، تهران: نی.
- میرصادقی، جمال، (۱۳۸۷)، راهنمای داستان‌نویسی، تهران: انتشارات سخن.

۲. مجلات

- پور نامداریان، تقی و مریم سیدان، (۱۳۸۸)، «بازتاب رئالیسم جادویی در داستان‌های غلامحسین ساعدی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۷، ش ۶۴، صص ۴۵-۶۴.
- رامین‌نیا، ناصر و مریم نیکویخت، (۱۳۸۴)، «بررسی رئالیسم جادویی و تحلیل رمان اهل غرق»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، دوره ۲، ش ۸، صص ۱۳۹-۱۵۴.

-کسیخان، حمیدرضا، (۱۳۹۰)، « بررسی تطبیقی مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در طبل حلبی از گوته گراس و یک صدسال تنهایی از گابریل گارسیا مارکز»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی دانشگاه الزهراء(ع)، سال دوم، ش ۴، صص ۱۲۴-۱۰۵.

-مسجدی، حسین، (۱۳۸۹)، «رئالیسم جادویی در آثار غلامحسین ساعدی»، متن‌شناسی ادب فارسی، دوره ۲، ش ۴، صص ۹۳ - ۱۰۶.

۳. منابع لاتین

- Chanady, Amaryll. *Magical Realism and the Fantastic*, Newyork, Garland Publishing, 1985.